

تثبیت، تقویت یا تضعیف ریال

موضوعی همواره قابل بحث

محمود ختائی*

استفاده نابجا از مفاهیم بسیار شناخته شده اقتصاد در زمینه ارزش ریال در محافل دانشگاهی و سیاسی اقتصاد ایران بکرات مشاهده می‌شود. این موضوع هزینه‌های سنگینی را به اقتصاد ایران تحمیل کرده‌است. از این رو علیرغم روشن بودن موضوع، توضیح چند نکته پایه‌ای مفید و ضروری به نظر می‌رسد.

در این مقاله، ابتدا تفاوت میان ارزش اسمی و حقیقی و نیز ارزش داخلی و خارجی ریال توضیح داده شده‌است. دوم، تصریح شده‌است که ارزش ریال، متغیری درون‌زا، مثلاً؛ تابعی از سیاستهای پولی و مالی بوده و نمی‌تواند به‌عنوان یک هدف اقتصادی انتخاب شود. سوم، از آنجایی که درآمد نفت بسیار متغیر است، ذخایر خارجی کشور باید بیش از میزان معمول در اقتصادهای دیگر باشد. چهارم، درآمد نفت در انحصار دولت است، بنابراین دولت قادر به اثرگذاری موقت بر ارزش ریالی، حداقل در کوتاه‌مدت است. از این رو باید از هرگونه بالا بردن ارزش ریال تحت تأثیر افزایش‌های موقتی قیمت نفت احتراز کرد (و این سیاستی است که در دو سال گذشته اتخاذ گردیده‌است).

* - دکتر محمود ختائی؛ عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی.

تثبیت، تضعیف و تقویت ارزش خارجی ریال موضوعی همواره مورد بحث

افزایش درآمدهای ارزی کشور به سبب افزایش قیمت‌های جهانی نفت در سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹، زمینه‌ساز طرح مباحثی درباره نرخ ارز گردید. مطالعه دیدگاهها و نظرات متعدد، نشان می‌دهد که جهت‌گیری‌ها و اختلاف نظرها بیشتر به جهت عدم توجه به تعاریف مشترک و تأکید بیش از حد در مورد یکی از تأثیرات چندگانه تغییر نرخ ارز معطوف شده‌است. بنابراین لازم است با مروری کوتاه بر وجوه اصلی بحث نرخ ارز در ایران و تعاریف مربوط به آن، در حد امکان ابهامات نتیجه‌گیری‌ها را بیان کرد و در مواردی که به نظر سیاستگذاری غیرواقعی و نادرست می‌نماید، به شکافتن مسئله پرداخت و توصیه‌های سیاستی نادرست بررسی گردد.

نرخ ارز و عملکرد عمومی اقتصاد

۱- نرخ ارز حاصل عملکرد عمومی اقتصاد است، رشد اقتصادی، نوآوری‌ها، افزایش بهره‌وری، سودآوری فعالیت‌ها، سیاست‌های پولی و مالی و تجاری، رشد قیمت‌ها و بسیاری از عوامل دیگری تعیین‌کننده نرخ ارز است. بعلاوه عوامل مؤثر ذکر شده، باید به صورت نسبی یعنی در مقایسه با همین عوامل در کشورهای دیگر؛ بویژه کشورهای طرف تجاری ایران، مورد توجه قرار گیرد. به بیانی نرخ ارز در اقتصاد ایران حتی از چگونگی فعالیت‌های اقتصاد جهانی و مثلاً سیاست‌های پولی و مالی آنها متأثر است. از این رو فرض تعیین نرخ ارز به صورت دستوری، همانند تصمیم تغییر حجم پول و یا تغییرات بودجه دولت فرض درستی نیست. مقامات پولی کشور به آسانی می‌توانند حجم پول را مثل همیشه به صورت مستمر، سالانه ۳۰ درصد افزایش دهند؛ ولی افزایش ارزش خارجی پول بدون توجه به عوامل پایه‌ای فقط در کوتاه‌مدت و با استفاده از دخایر ارزی پایان‌پذیر و یا استقراض از منابع خارجی و مؤسسات بین‌المللی، عملی است و در بلندمدت همچنان روند حاصل از فعل و انفعالات عمومی

اقتصاد، حاکم و تعیین‌کننده نرخ ارز خواهد بود. افزایش مداوم ارزش ین و مارک در مقابل دلار، پس از جنگ جهانی دوم را نیز باید در چارچوب ذکر شده و حاصل عمر کد عمومی اقتصاد آنها دانست. همانگونه که تجربه شد شاید حداقل بعد از انقلاب در مقاطع زمانی بسیاری دولتمردان به دنبال کاهش نرخ ارز و ثبات آن در سطوح پایین بودند ولی در این کار موفق نشدند. دلیل این امر جدی نبودن آنها نبود، بلکه به این خاطر بود که تمامی عوامل پایه‌ای تعیین‌کننده در اختیار آنان نبوده و نخواهد بود.

۲- در مباحث نرخ ارز باید میان نرخ ارز اسمی که توده مردم با آن آشنا هستند و نرخ ارز حقیقی که براساس قیمت‌های نسبی اقتصاد داخلی و اقتصادهای خارجی تعیین می‌شود تمیز قائل شد. عموماً در اقتصاد متغیرهای حقیقی ملاک تصمیم‌گیری‌ها و ارزیابی‌ها می‌باشد که نرخ ارز نیز از این قاعده مستثنی نیست. هنگامی که نرخ ارز اسمی براساس دلار، در حد مثلاً ۸۰۰۰ ریال به مدت یکسال ثابت بوده ولی قیمت‌های داخلی ۲۰ درصد افزایش یافته‌باشد، با فرض ثبات قیمت‌ها در خارج از کشور نرخ ارز حقیقی کاهش یافته‌است. به عنوان مثال در فاصله سالهای ۱۳۷۴ تا سه ماهه سوم سال ۱۳۷۹ افزایش قیمت‌ها بیش از ۱۵۰ درصد بوده‌است. در حالی که نرخ ارز اسمی در این فاصله کمتر از ۱۰۰ درصد افزایش یافته‌است. براین اساس بر مبنای نرخ دلار در فاصله سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۹ نرخ ارز حقیقی کاهش یافته‌است که خود عاملی در جهت ارزانی نسبی واردات و گرانی صادرات و در نتیجه واردات حقیقی بیشتر و صادرات حقیقی کمتر می‌گردد. بدین ترتیب از اواخر سال ۱۳۷۳ تاکنون، شاهد تقویت ناخواسته و شاید نامطلوب ارزش خارجی ریال از طریق کنترل نرخ ارز رسمی و افزایش سطح قیمت‌ها به سبب کسر بودجه مزمن دولت بوده‌ایم. در حال حاضر نیز به نظر می‌رسد خواسته و ناخواسته با مصرف ارز حاصل از سرمایه‌های ملی یعنی نفت این سیاست قصد تداوم دارد.

از این‌رو بسیار طبیعی است که با توجه به کاهش نرخ ارز در چند سال گذشته، براساس معیار حقیقی، صادرات افزایش نیافته باشد و حتی ثبات آن نیز مایه شگفتی

باشد. در حالی که در بسیاری از تحلیل‌هایی که اخیراً عنوان می‌شود به این موضوع استناد می‌گردد که چرا علیرغم افزایش نرخ ارز، صادرات دلاری براساس معیار اسمی، افزایش نیافته‌است. بعلاوه باید متذکر شد حوزه شمول آثار نرخ ارز در مباحث اقتصادی، ارقام رسمی صادرات و واردات نیست، بلکه کلیه صادرات و واردات کشور است؛ از جمله صادرات و واردات قاچاق که در کل رقمی حدود دو میلیارد دلار را دربرمی‌گیرد، ولی به سبب عدم عبور از مجاری رسمی، انعکاس آماری ندارد ولی در عین حال در مجموعه فعالیت‌های اقتصادی کشور یعنی تولید و اشتغال سهم دارد.

بحث دقیق‌تر در این زمینه مستلزم محاسبه نرخ ارز مؤثر است. در اقتصاد ایران پول‌های خارجی مختلف مانند مارک، دلار، یین،... مورد استفاده قرار می‌گیرد و میانگین وزنی این نرخها می‌تواند مبنای تضعیف و تقویت ارزش خارجی ریال باشد. به‌عنوان مثال تغییرات نرخ لیر ترکیه و نرخ دلار آمریکا در مقابل ریال در طول پنج سال گذشته متفاوت می‌باشد.

۲. نظریه برابری قدرت خرید با تعدیلاتی برای مقایسه سطح زندگی و رفاه در کشورهای مختلف مورد استفاده سازمان‌های پولی و مالی جهانی قرار می‌گیرد و از این رو معیاری خاص است که در موارد خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد. براین مبنا ارزش دو سبد کالایی در دو کشور مقایسه می‌شود و در این دو سبد کالاهای غیرقابل مبادله از نظر صادرات و واردات، مانند خدمات آموزشی، بهداشتی، حمل و نقل، مسکن، سهم بالایی دارند و چون نمی‌توانند مورد مبادله جهانی قرار گیرند به صورت مستقیم عامل تعیین‌کننده نرخ ارز اسمی نیست. نرخ ارز اسمی اساس کار برای صادرات و واردات و یا به عبارتی مبنای تصمیم‌گیری برای مقایسه قیمت‌های کالاهای قابل مبادله است که زمینه رقابت فروشندگان را در سطح جهانی فراهم می‌سازد.

یکی از عوامل تعیین‌کننده پایه‌ای نرخ ارز اسمی صادرات و واردات کشور است. در شکل بسیار ساده، صادرات عرضه‌کننده ارز و واردات تقاضاکننده ارز است و در این مجموعه، کل ارز حاصل از نوسان درآمدهای نفتی و فروش نفت به صورتی که

توضیح داده خواهد شد را نمی‌توان درست همانند و معادل با صادرات غیرنفتی عرضه‌کننده ارز دانست. البته جریان‌های ورود و خروج سرمایه و همچنین جریان‌های مالی سوداگران نیز در یک تحلیل جامع‌تر در عرضه و تقاضای ارز مؤثر هستند. بویژه می‌تواند توضیح‌دهنده نوسان‌های کوتاه‌مدت آن باشد.

۴- قدرت خرید و درآمد هر کشوری به میزان تولیدات و به عبارت دیگر فعالیت‌های اقتصادی آن بستگی دارد. قدرت خرید درآمدهای اسمی با کمک سطح عمومی قیمت‌های داخلی محاسبه می‌گردد. عکس سطح عمومی قیمت‌ها، ارزش داخلی واحد پول کشور است که البته با ارزش خارجی پول داخلی که براساس نرخ ارز محاسبه می‌شود ارتباط دارد، ولی معیاری واحد نیست. از این رو هرگز نمی‌توان گفت مثلاً با کاهش ده درصد نرخ ارز قدرت خرید جامعه ده درصد افزایش می‌یابد. در اقتصاد ایران شاید در خاص‌ترین شرایط چنین کاهش‌ی حداکثر موجب افزایش ارزش داخلی ریال به میزان $1/5$ درصد گردد. کاهش نرخ ارز، ارزان‌تر شدن کالاهای وارداتی را که تحت نظام کنترلی قیمت‌ها نبوده به دنبال خواهد داشت و قطعاً بر نیازهای عامه جامعه؛ مانند خوراک، مسکن، پوشاک، بهداشت که یا از نظام یارانه‌ای برخوردار بوده و یا در عمل از نرخ ارز کمتر بهره‌مند است، اثری بی‌اندازه ناچیز و نزدیک به صفر خواهد داشت. ولی مسافرت به خارج و نیازهای اقشار مرفه، انتقال سرمایه به خارج را ارزان‌تر نموده و نیازهای ارزی مرتبط با آنها را افزایش خواهد داد.

۵- استخراج و صدور ذخایر نفتی به باور گروه بزرگی از صاحب‌نظران اقتصادی، فروش ثروت ملی است که این استدلال حداقل در مورد بخشی از آن جایز است. از این رو فقط تبدیل آن به ثروت و سرمایه‌های دیگر چه در داخل و چه در خارج توصیه‌پذیر است. استفاده از آن برای کالاهای مصرفی نه در سال جاری و نه در دهه جاری، درست به نظر نمی‌رسد. متأسفانه قبل و بعد از انقلاب، علیرغم طرح مکرر مسئله فوق از طرف دولتمردان، تحت عنوان استفاده از درآمدهای نفتی برای هزینه‌های عمرانی، گام‌های عملی و پایه‌ای کمتری مشاهده می‌شود و بخش بزرگی از ارز نفتی

صرف نیازهای مصرفی جاری جامعه شده است.

۶- اقتصادی که درآمدهای جاری ارزی آن همراه با نوسانهای شدید است، نیازمند ذخایر ارزی بیشتری است تا بتواند برای تأمین هزینه‌های جاری ارزی مستمر و رشد پایدار فعالیت‌های اقتصادی، تضمین کافی را فراهم سازد. در غیر این صورت رکودها و رونق‌های گسترده‌تر و طولانی‌تر مشاهده خواهد شد که همیشه خروج از آنها بویژه در مورد کسادی‌ها، آسان و کم‌هزینه نخواهد بود.

۷- شاید مقدار صادرات غیرنفتی کشور برحسب مقادیر حقیقی چندان از لحاظ قیمتی با کتسش نباشد و با افزایش و کاهش نرخ اسمی دلار، تغییرات حجمی آن محدود باشد به بیان آشنا درآمد ارزی ناشی از اقلام صادرات غیرنفتی، بویژه نوع سنتی را افزایش ندهد. ولی آیا با کاهش نرخ ارز حقیقی (باتوجه به عامل تورمی موجود در اقتصاد کشور) درآمد صادرکنندگان (سنتی یا غیرسنتی) کاهش نخواهد یافت؟ و آیا با کاهش قیمت‌های نسبی کالاهای صادراتی، تولید و صدور آنها تقلیل نمی‌یابد؟ و یا حداقل انگیزه‌ای برای گسترش تولید و صادرات وجود خواهد داشت؟ آیا همین صادرات غیرنفتی که هر دلار حاصل از آن مایه حیات فعالیت‌های اقتصادی کشور و تأمین نیازهای وارداتی و اتکاء کمتر به درآمدهای ارزی نفتی است کاهش نخواهد یافت، بویژه با روش قیمت‌گذاری فعلی کالاهای صادراتی و یا با پایین آمدن درآمد ریالی حاصل از صادرات، سهم تولیدکنندگان و شاغلان در مبادی تولید (باقنده قرض و تولیدکننده محصولات کشاورزی) از کل درآمد حاصل از فعالیت‌های صادراتی، تحت فشار بیشتری قرار خواهد گرفت.

همچنین در مورد واردات باید با اطمینان بالایی عنوان داشت که مقدار واردات برحسب مقادیر حقیقی، در مقابل قیمت‌ها بسیار حساس هستند. قیمت نسبی کالاهای وارداتی در صورت تثبیت نرخ ارز اسمی و افزایش سطح قیمت‌های داخلی کاهش خواهد یافت. در این صورت مزیت تولیدات داخلی در مقابل تولیدات خارجی با این سیاست کاهش خواهد یافت. چنین سیاستی می‌تواند کاهش تولیدات داخلی، افزایش

واردات (برحسب مقادیر ارزی)، مازاد ظرفیت، و بالاخره افزایش بیکاری را به دنبال داشته باشد. البته در یک تحلیل پویای بلندمدت، افزایش واردات همراه با افزایش صادرات کشور، چنین نتیجه‌ای را نداشته و می‌تواند زمینه‌ساز رشد اقتصادی کشور باشد، ولی مجدداً تأکید می‌شود که قطعاً باید همراه با افزایش صادرات کشور باید سهم بیشتری در تجارت جهانی داشته باشد.

۸- سالهاست که نرخ بهره حقیقی یعنی مابه‌التفاوت نرخ بهره اسمی و نرخ تورم، در سیستم بانکی حداقل به جهت سپرده‌گذاران به صورت متوسط منفی است. از این جهت یارانه‌ای که از طرف سپرده‌گذاران به وام‌گیرندگان و همچنین سیستم بانکی کشور پرداخت می‌شود، رانتی حقیقی و گسترده به بخش بازرگانی است که وام‌گیرندگان اصلی، از شبکه بانکی هستند. اکنون با زمزمه تثبیت و کاهش نرخ ارز اسمی به همراه تورم، زمینه رانت‌جویی برای کسانی فراهم می‌شود که با انتقال سرمایه‌های مالی به داخل از نرخ سود بالای سپرده‌های کشور بهره‌مند می‌شوند. زیرا در حالی که نرخ سود دلاری حدود ۴ تا ۵ درصد در سطح جهانی است، با تثبیت نرخ ارز اسمی، در شبکه بانکی چندین برابر این رقم برای آنان سود تضمین شده حاصل می‌شود که خود نشانی از ناسازگاری تصمیمات اقتصادی و به نتیجه نرسیدن اهداف موردنظر است. البته با توجه به عدم اطمینان سرمایه‌گذاران خارجی به ثبات تصمیمات اقتصادی، چنین انتقالی بعید به نظر می‌رسد و در شرایط حاضر که با پدیده افزایش ارزش خارجی ریال برحسب مقادیر حقیقی روبرو هستیم، افزایش فرار و انتقال سرمایه احتمال بیشتری دارد.

۹- قیمت‌ها علانمی هستند که وظیفه اصلی و خود کار تخصیص منابع را در اقتصاد به عهده دارند. این علائم حاوی اطلاعات و نیازهای عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان در بازارهای مختلف است. در صورت تثبیت دستوری آن در سطوح دلخواه این پرسش پیش می‌آید که جانشین عملکرد اقتصادی قیمت، چه مکانیسمی است تا بتواند اطلاعات لازم را به بازار انتقال دهد؟ بازار ارز نیز از این قاعده مستثنی

نیست. سیستم‌های دستوری اقتصادهای برنامه‌ای و وجود نرخ‌های چندگانه در اقتصادهای ظاهراً بسیار علمی بلوک شرق، ره‌آورد موفقیت‌آمیزی نداشته‌است. در اقتصاد ما نیز در گذشته نرخ‌های دستوری، آن هم به صورت چند نرخ در بازار ارز عملکرد خوبی به جهت فراهم کردن زمینه‌های رشد اقتصادی و تخصیص بهینه منابع نداشت.

در عمل در بسیاری از موارد، تخصیص ارز براساس قدرت چانه‌زنی و ارتباطات بیشتر عمل شده، ضرورتاً در جهت عدالت اجتماعی نبوده و درآمدهای کار نکرده‌ای را برای بعضی اقشار فراهم آورده‌است. این نظام در قابل دفاع‌ترین شکل خود مستلزم قبول فرض غیرممکن کمال بی‌نظری و بی‌طرفی تعیین‌کنندگان و تخصیص‌دهندگان ارز و همچنین اشراف و اطلاعات کامل، با هزینه‌ای کمتر از نظام قیمت‌ها برای توزیع عوامل تولید و خود تولیدات میان اقشار جامعه است. چنین نظامی عملاً به سبب عدم تحقق شرایط فوق، حداکثر موفق به توزیع فقر موجود در جامعه شده‌است.

تجربه بازار چندنرخ ارز، توزیع سیگار و نیز توزیع کوپنی بنزین در اقتصاد ایران، نمونه‌های خوبی است که هرگونه حرکت مجدد به طرف چنین نظام‌هایی را مورد تردید جدی قرار می‌دهد. سیاست‌های مورد توافق مسئولان برای برنامه اول، دوم و سوم، آزادسازی قیمت‌ها و مشارکت بخش خصوصی بوده‌است و در مورد نرخ ارز نیز سیاست اصولی باید براساس عرضه و تقاضای ارز و جدا از شوک‌های نفتی حاصل از افزایش و کاهش قیمت نفت باشد.

۱۰- بودجه کل کشور که در مجموع به جهت دریافت‌ها و پرداخت‌ها، به ارقام (تولید ناخالص ملی) کشور نزدیک می‌شود، در سال ۱۳۸۰ با رقم ۴۱۶ تریلیون ریال، بیش از ۲۴ درصد افزایش را نشان می‌دهد. با توجه به سهم واردات در کل خریدهای کشور، حتی بدون امواج خریدهای بعدی ناشی از فرایند ضریب افزایش، فقط در بخش دولتی هزینه‌های ارزی را (با فرض ثبات نرخ ارز اسمی فعلی)، به میزان ۲ میلیارد دلار

افزایش خواهد داد که با منظور کردن رقم معادل آن برای بخش خصوصی، ذخایر ارزی موجود بعید است که بتواند در مقابل چنین امواجی مدت زیادی دوام بیاورد. این ارقام نه براساس اندازه‌گیری دقیق، بلکه فقط هشدار برای جلوگیری از اتخاذ سیاست‌های انبساطی پولی و مالی خارج از ظرفیت‌های اقتصاد کشور است؛ که در غیر این صورت می‌تواند تکراری برای مشاهده پدیده بهار ۱۳۷۴ و جهش ناگهانی نرخ ارز اسمی باشد؛ نه تثبیت و تقویت مورد ادعا. بعلاوه افزایش ارقام بودجه ۱۳۸۰ بیشتر در زمینه‌های عمرانی است که معمولاً بار ارزی آن بیشتر است و این خود نیز تأکید بیشتر بر هشدار عنوان شده است

اگر اقتصاد ایران با افزایش هزینه‌ها، چه در بخش خصوصی و چه دولتی، حتی از نوع سرمایه‌ای آن در کوتاه‌مدت، مشکل جذب داشته‌باشد، شاهد اسراف منابع مالی و در نهایت پدیده تورم بالاتر خواهیم بود. می‌توان در این فاصله منابع ارزی مازاد حاصل از درآمدهای نفتی را در خارج از کشور و در سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت مثلاً؛ مالی به کار گرفت و اصل و سود آن را در دوره‌های زمانی بعد، در داخل اقتصاد کشور مورد استفاده قرار داد. این شیوه در شکل بسیار گسترده آن در کویت به کار گرفته شده است که باتوجه به درآمدهای بالای نفتی آن، زمینه‌ساز بازسازی کویت بعد از جنگ خلیج فارس تلقی می‌شد.

۱۱- این درست است که در بازار ارز ایران دولت چه به جهت عرضه و چه به جهت تقاضا سهم سنگینی دارد و بنابراین می‌تواند نوسان‌های شدیدی در نرخ ارز اسمی ایجاد نماید، ولی این نه به آن معنی است که باتوجه به تجربه نیم‌قرن درآمد نفتی و ساختار اقتصاد کشور نتوانیم عوامل پایه‌ای تعیین‌کننده نرخ ارز را فارغ از شوک‌های وارده نفتی و غیرنفتی تعیین نماییم و مثلاً در شرایط افزایش غیرمنتظره درآمدهای نفتی اقدام به خروج ارز حاصل از فروش سرمایه‌های ملی و توزیع احتمالاً غیرعادلانه آن میان اقشار خاصی بنماییم.

۱۲- میزان تعهدات دولت در ارائه خدمات و کالاهای دولتی، در گروی تأمین

مالی این خدمات توسط مردم آن کشور است. هرگونه توقع افزایش خدمات دولتی، بهبود کیفیت آن و یا ارائه آن، به بهای پائین‌تر از هزینه‌های آن، معادل قبول پرداخت مالیات مستقیم، غیرمستقیم و یا افزایش قیمت‌هاست که در نهایت وصول مالیات به صورت غیررسمی، یعنی مالیات تورمی است. این دولت نیست که یارانه می‌دهد و یا خدمات رایگان به مردم ارائه می‌نماید. رابطه ساده حسابداری می‌گوید؛ هزینه این فعالیتها را مردم با میل یا اکراه باید بپردازند. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا این مکانیسم گسترش فعالیت‌های دولتی در همه زمینه‌ها، با اسراف منابع مالی همراه نیست و آیا اصل عدالت اجتماعی در مورد توجه به طبقات محروم رعایت می‌شود؟ مطالعات تجربی نشان می‌دهد بخش خصوصی می‌تواند بسیاری از فعالیت‌های بخش دولتی را ارزان‌تر، اداره نماید و در سطح کلان نیز این موضوع به معنای بهره‌وری بالاتر منابع اقتصادی و نرخ رشد اقتصادی بالاتر است. یعنی دولت کوچکتر به نفع کل اقتصاد کشور است که در نهایت خود تأمین‌کننده منابع مالی آن است.

در کنار بحث ساده نظری فوق، دولت در اقتصاد ایران تولیدکننده نفت و در نتیجه مالک درآمدهای نفتی متعلق به کل مردم است. این پرسش مطرح می‌شود که چه میزان از منابع مالی دولت بزرگتر را می‌توان از محل درآمدهای نفتی مردم تأمین نمود؟ چنانکه عنوان شد قطعاً نفت ثروت ملی است و باید تبدیل به ثروت دیگری شود و نباید صرف تأمین هزینه‌های جاری دولت و یا رفاه فقط نسل حاضر شده و عدم بهره‌وری‌ها در بخش دولتی را بپوشاند. بنابراین طرح ساده مسئله به این صورت است که دولت بزرگتر، با درآمد نفتی بیشتر تحقق یابد. مصداق عینی این مسئله فروش ارز حاصل از نفت به هر قیمتی (مثلاً پایین‌تر از قیمت نرخ ارز اسمی سازگار با اهداف بلندمدت اقتصادی کشور) و فقط به منظور گردش چرخ بخش دولتی است.

اصلاح ساختار بخش دولتی و کوچکتر شدن آن و همچنین تأمین مالی هزینه‌های دولتی از محل درآمدهای غیرنفتی و اتکاء کمتر به درآمدهای نفتی قطعاً باید یکی از اهداف برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی کشور در جهت رشد بیشتر اقتصاد

کشور باشد.

۱۳- به یقین کار کارشناسی دقیق فارغ از رهنمودهای دستوری؛ می‌تواند چارچوب تعیین نرخ ارز را تحت نظام شناور اداره شده متناسب با سیاست‌های پولی و مالی کشور تعیین نماید. خوشبختانه توان کارشناسی اقتصادی کشور، در حال حاضر در سطح بالایی قرار دارد و قطعاً قادر است در خدمت اهداف اقتصادی کشور باشد. بانک مرکزی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، پژوهش‌های بازرگانی، دانشکده‌های اقتصاد کشور، صاحب‌نظران اقتصادی،... از توان کارشناسی بالایی بهره‌مند هستند و می‌توانند محدوده نرخ شناور اداره شده و چگونگی روند آن را با درجه احتمال قابل قبول تعیین نمایند.

اما بلافاصله باید یادآور شد برآورد هرگونه نرخ ارزی، براساس یک سلسله فروض و اهداف در مورد سیاست‌های اقتصادی پولی، مالی و کنترلی مزدها و قیمت‌ها قرار دارد. این فروض و اهداف نباید براساس تصورات و آرمانهای دست‌نیافتنی مسئولان کشوری قرار گیرد، چه در غیر این صورت از آنجایی که سیاست اعلام شده غیر از سیاست اعمال شده خواهد بود، و یا فروض مورد استفاده در تحلیل‌ها غیرواقع‌بینانه و منطبق بر حقایق دنیای واقعی نیست، نرخ ارز اسمی و حقیقی حاصل از تحلیل‌ها نیز، قطعاً تحقق نمی‌یابد؛ در واقع عمل به سیاست‌های اعلام شده است، که نتایج علمی این سیاست‌ها را به دنبال خواهد داشت.

۱۴- گرچه بدون انجام کار کارشناسی دقیق، توصیه سیاستی در مورد نرخ ارز اسمی نادرست به نظر می‌رسد، ولی باتوجه به شرایط حساس و دشوار کنونی و براساس تحلیل‌های فوق و تجربیات گذشته درباره اقتصاد ایران که تصمیم‌گیری سریع را در این مورد الزامی می‌نماید، باز هم نمی‌توان به دفاع از تصمیمات در زمینه کاهش نرخ ارز حقیقی در یک دوره پنج‌ساله پرداخت.



پښتونستان د علوم او انساني مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انساني